



بررسی سبک‌شناسانه مثنوی «عقاب» خانلری از منظر ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری

نقیسه نیکخواه .

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

چکیده

پرویز ناتل خانلری از چهره‌های برجسته فرهنگ و ادب فارسی در دوران معاصر است. برگزیده‌ترین مجموعه شعری خانلری «ماه در مرداب» است و مشهورترین شعر او که در سال ۱۳۱۸ سرود شعری است با عنوان "عقاب" که عبارت است از برداشتی نو از روایتی کهن در قالب مثنوی. این شعر دارای ویژگی‌های بلاغی و زبانی و شخصیت‌پردازی منحصر به فردی است که آن را از دیگر اشعار وی متمایز کرده است. علاوه بر این جوّ فکری حاکم بر این اثر در بیان نیروهایی است که همواره در درون

خانلری با هم در کشاکش بوده و گاهی یکی بر دیگری رجحان می‌یافت اما وی هرگز نتوانست درستی و انسانیت را مطرود کند.

کلیدواژه‌ها: خانلری، شعر "عقاب"، شخصیت پرداز، سبک شناسی، سطح ادبی، سطح زبانی، سطح فکری.

مقدمه

پرویز ناتل خانلری از برجسته ترین و پرکارترین نویسندگان، محققان و شاعران عرصه ادب فارسی معاصر است. وی در سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۹ به دیار باقی شتافت. وی تحصیلات ابتدایی را در مدارس سن لویی و دارالفنون گذراند و بالاخره دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات دریافت کرد. خانلری از همان دوران ابتدایی در زمینه نویسندگی دستی داشت و اولین مطلبی که از ایشان به صورت چاپی منتشر شد در سال ۱۳۰۹، مقاله‌ای بود که در روزنامه «اقدام» چاپ شد (رک. عظیمی، ۱۳۸۸: ۱۵).

خانلری در تحقیق مبتکر بود و در تمامی حوزه‌های زبان و ادبیات فارسی تسلط کامل و وافی داشت. به طوری که آواشناسی فارسی را در ایران، وی آغاز کرد و عروض جدید را بر مبنای تلفیق شیوه تقطیع اروپاییان با مبانی عروض اسلامی او در ایران پایه گذاری کرد. خانلری مانند برخی از پیشوایان نسل پیش از خود، با تکیه بر موارث فرهنگی ایران، علمدار نوحواهی و تجدیدی سنجیده و دور از مبالغه شد. او معتقد بود که عروض فارسی با وسعت و غنای کم نظیری که دارد، می‌تواند بار اندیشه‌های نو را به دوش بکشد و شاعر نوپرداز احتیاج به شکستن اوزان و محور ندارد. این اعتقاد خانلری شاید به دو دلیل بود: یکی مطالعه فراوان در شعر قدیم و ممارست در قالب عروضی آن و دیگر آشنایی او با آن گروه از شاعران فرنگی که افکار تازه و احساس‌های بدیع خود را در قالب های کهن ریخته‌اند (همان: ۹۶).

علاوه بر فعالیت‌های گسترده خانلری در زمینه تاریخ، فرهنگ و زبان فارسی، ایشان در زمینه سرایش شعر هم صاحب ذوق و قریحه بوده است. یکی از اشعار بسیار معروف خانلری منظومه "عقاب" است که سراینده، آن را به صادق هدایت تقدیم کرده است. «این شعر در سال

۱۳۱۸ سروده شده و عبارت است از برداشتی نو از روایتی کهن در قالب مثنوی» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۵۶). که در این نوشتار برآنیم تا مختصات سبکی و عنصر شخصیت در شعر عقاب را بیان کنیم.

شخصیت پردازی در "عقاب"

هنگامی که داستان، داستان‌واره و یا شعری که درون‌مایه داستانی دارد؛ قلم زده می شود افرادی به عنوان بازیگران و شخصیت‌های داستان، با ویژگی‌های خاص، شاکله آن اثر را تشکیل می‌دهند و در اصطلاح ادبی شخصیت نام می‌گیرند. امروزه اصالت یک اثر به مجسم کردن و واقعی جلوه دادن مخلوقات ذهن نویسنده داده می شود. یعنی باید این آفرینش‌های ذهنی به گونه ای مستدل و باور کردنی در حوزه عقل بگنجد و خوانندگان بتوانند در برابر اعمال و افکار شخصیتها واکنش نشان دهد و ضمناً با آنها موافق یا ناموافق باشند. به هرجهت در شعر "عقاب" خانلری؛ خواننده، با دو شخصیت روبرو است که کشاکش داستان هرچه هست حول محور این دو شخصیت می چرخد: یکی "عقاب" که قهرمان مثبت اثر است و دیگری زاغ که در مقابل "عقاب" قرار می‌گیرد.

شیوه‌های شخصیت پردازی

عمده‌ترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی عبارت اند از:

- ۱) ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم.
- ۲) ارائه شخصیت‌ها از طریق نحوه عمل آنها با کمی شرح و تفسیر.
- ۳) ارائه درون شخصیت‌ها بی‌تعبیر و تفسیر (رک. میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۷).

در ابتدای منظومه "عقاب" راوی داستان را با مشکلی که در پیش روی عقاب است آغاز می‌کند. عقاب برای حل مشکلیش به پرواز درمی‌آید. تا به اینجا چیزی از شخصیت عقاب بیان نشده و تنها داستان درصدد مقدمه چینی است. در ادامه وقتی بیان می‌کند:

گله گاهنگ چرا داشت به دشت/ ناگه از وحشت پر ولوله گشت...

با این گفته راوی شکوه و ابهت "عقاب" را در میان دیگر حیوانات به تصویر می‌کشد. در پایان روایت نیز می‌بینیم که شاعر باز هم ویژگی‌ها و خصایص عقاب را بیان نمی‌کند و تنها به تصویر پردازی می‌پردازد:

بال برهم زد و برجست از جا/ گفت: « کای یار ببخشای مرا ... / من نیم در خور این مهمانی /
گند و مردار تو را ارزانی...»

"عقاب" همواره حتی زمانی که در پی تدبیری برای مرگ است در تکاپو و جنب و جوش می‌باشد و در درون او مبارزه‌ای میان خوبی و بدی شکل گرفته که در آن سرانجام نیکی بر بدی غلبه می‌کند. خانلری با این شیوه بیان در مورد شخصیت‌ها، عمل آنها را که کنشی بیرونی است نشان داده و خواننده را به سوی تفکر و اندیشه درونی آنها سوق می‌دهد یعنی شاعر از روش دوم بهره برده است. اما در مورد شخصیت زاغ وی دوست دارد هرچه بد و بیراه است را نثار زاغ کند، بنابراین به شرح مستقیم این موجود می‌پردازد:

آشپان داشت بر آن دامن دشت / زاغکی زشت و بد اندام و پلشت...

شاعر در این از صفاتی بهره برده که نه تنها گویای ظاهر پشولیده زاغ است، بلکه منش درونی این شخصیت را هم به خواننده عرضه می‌کند. البته سراینده به بیان همین چند صفت اکتفا نکرده و خواننده را به اعماق وجودی این موجود پلید هدایت کرده است.

گفت: « ما بنده درگاه توایم / تا که هستیم هوا خواه توایم ...»

زاغ به چاپلوسی پرداخته و :

این همه گفت ولی با دل خویش / گفت و گویی دگر آورد به پیش.

خواننده در می‌یابد که زاغ علاوه بر چاپلوسی، شخصیتی محافظه کار دارد که در ابتدا حفظ جان خویش را مد نظر دارد.

در این شیوه از شخصیت‌پردازی شاعر از طریق عمل، عکس العمل و گفتگو میان شخصیت‌ها (ارائه شخصیت‌ها از طریق عمل آنها)، اشخاص داستان را می‌پروراند.

ایستایی و پویایی شخصیت‌ها

دیگر مقوله‌ای که می‌توان برای شخصیت‌ها مطرح کرد ایستایی و پویایی آنهاست:

۱. شخصیت ایستا: شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری بپذیرد. به دیگر عبارت، اشخاص در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند یا به مقداری اندک.

۲. شخصیت پویا: شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان دستخوش تغییر و تحول باشد (همان: ۹۳).

چنانکه در پیش بیان شد زاغ موجودی «زشت و بداندام و پلشت» است که روال زندگی او با اینکه عمری طولانی حدود سیصد سال دارد، یکنواخت است و پدرانیش نیز، همین گونه بوده اند چنان که می‌گوید: کاین همان زاغ پلید است که بود...

"عقاب" دیگر شخصیت شعر عمر کوتاه حدود سی سال دارد که برای او دغدغه شده است، پس با زاغ که دشمن او به شمار می‌رود طرح دوستی می‌ریزد تا علت طولانی بودن عمر او و کوتاه بودن عمر خود را دریابد. این همان اندک تغییری است که در تعریف شخصیت ایستا بیان کردیم. ولی در پایان شعر، "عقاب" همان فرد شکوه‌مندی است که در ابتداء معرفی شد.

شخصیت نوعی و فردی:

در تقسیم بندی دیگر شخصیت‌ها، گاهی با اشخاصی مواجه می‌شویم که نمایانگر فرد یا شخص خاصی هستند و گاهی اشخاص داستان تداعی‌گر خصوصیات گروه یا طبقه‌ای خاص از مردم هستند، که رابرت اسکولز آن‌ها را تکانه فردیت بخش و نمونه نوعی نامیده و می‌گوید: «ریزه‌کاری‌های فردیت بخش جزئی از هنر داستان‌گو هستند، سردرگمان می‌کنند یا سبب می‌شوند که با شخصیت هم‌دردی کنیم. اما ریزه کاری‌های نمونه نوعی بخشی از معنای قصه‌اند» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۰). در تکانه نوعی یا تیپیک، شخصیت در عین داشتن خصوصیات فردی می‌تواند نماینده یک گروه یا طبقه از اجتماع هم باشد. در این رابطه بلینسکی اظهار می‌دارد: «تیپ یک غریبه آشناست. آشناست به این علت که خصایص و ویژگی‌های پدیده‌های واقعی را نشان می‌دهد. و غریبه است به این دلیل که این خصایص و ویژگی‌های هادر شخصیت فردی نوینی یا در تصویر نوینی از زندگی که حاصل خلاقیت هستند تمرکز می‌یابد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

در منظومه مورد بررسی علاوه بر این که از دو پرنده و خصوصیات طبیعی‌شان سخن می‌رود، شخصیت زاغ و "عقاب" نمودار دو منش و سرشت متضاد نیز هستند. زندگی کوتاه "عقاب" بلند پرواز در برابر زندگی حقارت‌آمیز زاغ، «این تضاد در حقیقت همان تضاد

همیشگی خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، فضیلت و رذیلت، روشنائی و تاریکی ست و چه بسیار کسانی که بر سر این دو راهی‌ها و تردیدها گرفتار بوده‌اند» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۸۸).

در تکانه نوعی (تیپ سازی) شاید بتوان زاغ را نماد گروهی از مردم جامعه دانست که سر به گریبان یک‌نواختی فرو برده و آنچه را که دارند شاهانه تصور کرده و «خوان الوان» می‌دانند و سال‌های متمادی به شکل محدود و بسته بر یک خط مشی پوچ به عیش و نوش می‌پردازد. در برابر آن "عقاب" قرار دارد که نمونه نوعی از افراد متفکر و نوعی انسان عاقل قلمداد شده است که ضمن حفظ اصالت دیرینه، جهت رسیدن به برتری و تعالی لازم است که با پستی و پلیدی‌ها مبارزه کند.

سبک و سبک شناسی

«سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۴).

اما شناخت سبک در آثار شاعران مستلزم بررسی‌های همه جانبه است. «مطالعه سبکی باید مسبوق به آگاهی از هنجارها و کدهای پیشین یا دستگاه وسایل باشد، یعنی نخست باید دید که شاعر در کدام چارچوب زبانی و سنتی جای گرفته، کدام امکانات زبانی، بیانی و ساختاری در دسترس اوست تا سپس بازشناخت که از این امکانات چه عناصری را برگزیده و در آنها چه تصرفاتی کرده و نقش این تصرفات در پیام او چیست» (سمیعی، ۱۳۸۶: ۱۷).

اما سازه‌هایی چون لغات و واژگان، ساختار و روابط نحوی، دستگاه آوایی، فنون بیانی و بلاغی، جهان بینی شاعر نسبت به امور اطراف، و ... در سبک ساز بودن اثر دخیل هستند.

تحلیل سبکی شعر عقاب

الف) ویژگی های سبکی زبانی در شعر "عقاب":

«سبک در زبان شاعر پرتو می‌افکند و بن مایه زبان شاعر در هر دوره‌ای همان زبان معیار آن دوره است. البته شاعر این زبان را عیناً به کار نمی‌برد بلکه به ضرورت و گاه به تفنن در آن

کمابیش تصرف می‌کند تا هم پیام خود را منتقل سازد و هم زیبایی آفرینی کند. می‌توان گفت که زبان معیار را به زبان هنری تبدیل می‌کند» (همان: ۱۸).

خانلری از شمار شاعران معاصر است ولی بر این نکته پایبند است که شاعر نباید کاملاً به شیوه گذشتگان پشت کند. در عین حال لازم است با روزگار و زمان خود پیش برود، بدین معنی که شاعر می‌تواند در همان قالب عروضی گذشته به سرایش شعر بپردازد ولی نه با همان مضامین کهنه و قدیمی بلکه با بهره‌گیری از مضامین نوینی که مربوط به روزگار ما است. همچنین با اینکه شاعری کاملاً پیرو شیوه غربیان باشد، موافق نیست. ایشان « به دلیل آشنایی دیرینه‌اش با متون ادب گذشته و اعتقاد راسخی که به سنت‌های شعر فارسی داشت نتوانست پیوند خود را با ادب گذشته قطع کند. نوآوری او تنها با اختیار مضامین تازه محدود ماند» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۶۹). و گویی ضمن پاس داشت شیوه سنتی با جریان شعر نو همراه شد.

خانلری و امثال او همیشه مردم را مخاطب خود دانسته‌اند و موفق نیز بوده‌اند. مثنوی "عقاب" اثری است با زبانی پخته و سخته و در عین سادگی و روانی. در مجموع با شکل سنتی و مضامین نو سرودن کاری است دشوار که برخی در پی عجز و ناتوانی از تلفیق این ظرف و مظهر سهل‌ترین راه را که سرودن اشعار بی وزن و قافیه بوده، انتخاب کرده‌اند.

در شعر مورد بررسی "عقاب" با مسأله‌ای دشوار روبرو است: مرگ. موضوعی که هیچ موجودی نمی‌تواند از آن فارغ باشد. اما شاعر این سؤال ابدی را به صورتی چنین ساده و آسان‌باب طرح کرده‌است. که این همان ویژگی سهل و ممتنع بودن شعر "عقاب" است.

ویژگی‌های زبانی مقوله گسترده‌ای است که به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود (رک. شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۶):

الف-۱) سطح آوایی

با بررسی واج‌ها در شعر عقاب متوجه شدیم که در تعدادی از ابیات یک واج خاص به صورت محسوسی جلوه‌گری می‌کند:

گفت ما بنده درگاه توایمم تا که هستیم هوا خواه توایم

واج ه آمده در این بیت می تواند القاء کننده نفس نفس زدن باشد و نشانه پشت هم اندازی و یک ریز حرف زدن است. همچنین می تواند نشانه ترس درونی زاغ از عقاب باشد که با کمی دستپاچگی دارد تملق می گوید.

دوستی را چون نباشد بنیاد حزم را بایدم از دست نداد

در این بیت واج های س و ش و ز حالت پچ پچ و گفتگوی درونی را القاء می کند.

من گذشتم به شتاب از در و دشت به شتاب ایام از من بگذشت

واج ش در این بیت القاء کننده صدای باد است. همچنین تصویر با شتاب گذشتن و با سرعت پرواز کردن را به ذهن می رساند.

الف-۲) سطح لغوی

الف-۲-۱) اندر به جای در :

▪ خانه اندر پس باغی دارم / واندر آن گوشه سراغی دارم.

▪ آنچه زآن زاغ چنین داد سراغ / گندزاری بود اندر پس باغ.

الف-۲-۲) باستان گرایی و واژه‌های کهن:

▪ خواست تا چاره ناچار کند / دارویی جوید و درکار کند. در کار کردن: مورد استفاده قرار دادن.

▪ سالها زیسته افزون ز شمار / شکم آکنده ز گند و مردار. آکنده: انباشته، پر (رک. دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۱۸۳).

▪ هرچه از خاک شوی بالاتر / باد را بیش گزندست و ضرر. شدن در کاربرد کهن معنای رفتن دارد.

▪ گند و مردار بهین درمان است / چاره رنج تو زان آسان است.

▪ خوان گسترده الوانی هست / خوردنی‌های فراوانی هست. خوان: هرچه طعام بر آن خورند (همان: ج ۷/ ۱۰۰۴۰). الوان: ج لون، رنگها (همان: ج ۳/ ۳۲۷۶).

▪ کاربرد اندر.

الف-۲-۳) واژه‌های عربی رایج در فارسی

- گشت غمناک دل و جان "عقاب" / چو ازو دور شد ایام شبناب.
- لیک ناگه چو غضبناک شود / ز و حساب من و جان پاک شود.
- تا بدانجا که بر اوج افلاک / آیت مرگ بود پیک هلاک.
- بارها گفت که بر چرخ اثیر / بادها راست فراوان تأثیر.
- ابر را دیده به زیر پر خویش / حیوان را همه فرمان بر خویش.
- سالها باش و بدین عیش بناز / تو و مردار تو و عمر دراز.

الف-۲-۴) اصطلاحات عامیانه :

- آفتابش به لب بام رسید.

- زاغکی زشت و بد اندام و پلشت.

الف-۳) سطح نحوی

الف-۳-۱) جملات کوتاه پشت سر هم :

- آهو استاد و نگه کرد و رمید...

- بنده آماده بگو فرمان چیست...

- بال بر هم زد و بر جست از جا...

(این سه مورد می توانند تداعی کننده حرکت و سرعت باشند).

- مرگ می آید و تدبیری نیست...

- گفت و بشنود و بخورد از آن کند... (در این بیت نهایت ایجاز را به کار برده است).

الف-۳-۲) تقدیم فعل برای تأکید :

- مشکلی دارم اگر بگشایی / بکنم آنچه تو می فرمایی.

الف-۳-۳) توصیفات به صورت صفت مفعولی و فاعلی، همراه با متمم :

- وان شبان بیم زده دل نگران / شد پی بره نوزاد دوان.

- سنگها از کف طفلان خورده / جان ز صد گونه بلا در برده.

الف-۳-۴) کاف تحقیر و تصغیر :

- آشیان داشت بر آن دامن دشت / زاغکی زشت و بد اندام و پلشت.

▪ در دل خویش چو این رای گزید / پر زد و دور ترک جای گزید.

الف-۳-۵) واژه‌های مخفف

مثل : اگر (گر)، و از (وز)، منزلگاه (منزلگه)، او را (ورا)، دیگر(دگر)، اکنون(کنون).

ب) ویژگی‌های سبکی ادبی در شعر "عقاب":

« مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است و در صورتی آن را کلام و سخن ادبی می‌گویند که سخن‌پرداز مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند، و در روح شنونده مؤثر باشد، چندان که موجب انقباض یا انبساط او گردد و خاطر او را برانگیزد، تا حالتی را که منظور اوست از غم و شادی و مهر و کین و رحم و عطف و انتقام و کینه جویی و خشم و عتاب و عفو و اغماض و امثال آن معانی، در وی ایجاد کند» (همایی، ۱۳۳۹: ۴).

عمدتاً عناصر خیال‌انگیز نهفته در شعر "عقاب" سبب تمایز و جاودانگی آن از سایر اشعار خانلری شده است. موتیف مرگ یکی از این صور خیال است. بیان مرگ سخن از یک صفت انسانی است. و اگرچه شاعران دیگر هم در این زمینه سخن‌پردازی نموده‌اند، هنر خانلری به تصویر کشیدن این مضمون تکراری به شیوه‌ای هنرمندانه است. به دیگر عبارت « توفیق شاعر به سیاه یا سپید بودن مضمون شعرش بستگی ندارد، بلکه به میزان توفیقی وابسته است که در بیان حس و فکر خود داشته است. بیانی که در عواطف خواننده یا شنونده شعرش تأثیر عمیق کند، خواه او را روشن و بیدار و امیدوار کند یا به تاریکی و نومیدی و سیاهی بکشاند» (عظیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

مسئله‌ای که "عقاب" با آن مواجه است مسئله‌ای است که از ابتدای وجود بشر، انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و یا می‌توان گفت گروهی از آن گریزانند. غلبه بر مرگ و نیستی در شعر "عقاب" نوعی موتیف محسوب می‌شود.

ب-۱) موسیقی شعر (قالب)

این شعر در قالب مثنوی سروده شده‌است که از دیرباز مورد استفاده شاعران بلند آوازه شعر فارسی، چون سنایی، عطار، مولانا و نظامی بوده‌است و به طریقی این قالب خاص داستان‌سرایی و منظومه‌های پند آمیز و عارفانه می‌باشد.

ب-۲) قافیه

گاهی ارزش هنری یک شعر وابستگی فراوانی به حضور قافیه در آن شعر دارد و یکی از دلایلی که شاعرانی چون خانلری پای بند شیوه سنتی هستند، همین اثرگذاری قافیه و پر نقش بودن آن در شعر است. نقش‌هایی چون: تأثیر موسیقایی، تشخیص بخشیدن به کلماتی خاص، لذت برآورده شدن یک انتظار، زیبایی معنوی و تنوع در عین وحدت، تنظیم فکر و احساس، استحکام شعر، کمک به حافظه، توجه به زیبایی ذاتی کلمات، ایجاد وحدت شکل در شعر، کمک به تداعی معانی، تشخیص مصراعها، تناسب و قرینه سازی، ایجاد قالب مشخص، توسعه تصویرها و معانی، الهام مفهوم از راه آهنگ (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۶۲). به بیانی دیگر، قافیه تنها آرایش شعری نیست بلکه موسیقی و آهنگ شعر را تکمیل می‌کند، نظم و ترتیبی خاص به شعر می‌دهد و به حفظ در حافظه هم کمک می‌کند (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۷۳: ۹۲). قافیه قبل از اینکه قافیه‌ای در شعر به کار رود، ابتدا باید در زبان معیار راه پیدا کند. همچنین نوع قالب در کاربرد قافیه مؤثر است. چراکه برای قافیه بندی قالبی چون مثنوی نیازمند مجموعه واژگان گسترده‌ای هستیم. بنابراین کم تعداد بودن قافیه‌های یک هجای خاص و نادر کاربردی در قطعه‌های بلند ندارد و لازم است که قافیه‌ای ساده و روان که در عین حال تداعی کننده موضوع منظومه باشد، برگزیده شود (رک. مدرس زاده، ۱۳۸۷: ۱۷) که دکتر خانلری در شعر "عقاب" از عهده این کار به خوبی برآمده‌است.

وی با کاربرد قالب مثنوی استقلال قافیه در هر بیت را تضمین کرده است. ضمناً در این منظومه تمامی قوافی درونی و اصلی هستند و از کاربرد قافیه کناری پرهیز شده است.

ب-۳) ردیف

۲۱ مورد ردیف به کار رفته در ابیات شامل واژگان زیر است:

رسید / توایم / چیست / کنم / شود / گزید / نیست / دایم / دارم / هست / نیم / ۶ مورد است / خویش / ۲ مورد بود و شد.

می توان چنین بیان کرد که جز یک مورد، همه ردیف‌ها فعلی اند و از افعال پر کاربردی چون: بودن، شدن، داشتن و

ب-۴) تشبیه

▪ پدر من که پس از سیصد و اند / کان اندرز بد و دانش و پند. در این بیت اندرز و دانش را به گوهرهایی تشبیه کرده و پدر زاغ چون معدنی است که است که این گوهرها در آن جای دارند.

▪ تا بدانجا که بر اوج افلاک / آیت مرگ بود پیک هلاک.
 ▪ زار افسرده چنین گفت "عقاب" / که مرا عمر حبابیست بر آب. حباب را از آن جهت که زود نابود می‌شود مانند عمر دانسته که آن هم جاودان نیست.

ب-۵) مجاز

▪ لیک صیاد سر دیگر داشت / صید را فارغ و آزاد گذاشت. سر مجاز به علاقه ظرف و مظروف است به معنی قصد کاری داشتن.

ب-۶) استعاره مکنیه

▪ بارها آمده شادان ز سفر / به رهش بسته فلک طاق ظفر. در این بیت فلک را چون انسانی فرض کرده‌است که برای مسافر از راه آمده‌اش طاق نصرت ببندد.

▪ دوستی را چو نباشد بنیاد / حزم را بایدم از دست نداد. (بنیاد دوستی) مانده کردن دوستی به چیزی که دارای دیوار و پایه باشد.

▪ گرچه از عمر دل سیری نیت / مرگ می آید و تدبیری نیست. در این بیت پا فرض کردن برای مرگ و به آن شکل انسانی دادن استعاره مکنیه است.

▪ راست است این که مرا تیز پر است / لیک پرواز زمان تیز تر است. در این مورد هم زمان را به پرنده‌ای مانند کرده که دارای بال و پر پرواز است.

ب-۷) کنایه

- آفتابش به لب بام رسید... کنایه از پایان یافتن مهلت عمر.
- یک گل از صد گل تو نشکفته است ... کنایه از پیر نشدن و شاداب ماندن.
- عمر حبیبیست بر آب... کنایه از ناپایداری عمر.

ب-۸) نماد

«نماد به چیزی یا عملی گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش» (داد، ۱۳۷۱: ۳۰۱).

در شعر مورد بحث علاوه بر زاغ و "عقاب" نمادهای دیگری هم به چشم می‌خورد. خانلری در فضا سازی پایان داستان شیوه‌ای منحصر به فرد را برگزیده که با ابیات میانی گره خورده است، جایی که زاغ می‌گوید:

باده‌ها گز زبر خاک وزند/ تن و جان را نرسانند گزند/ هرچه از خاک شوی بالاتر/ باد را بیش گزندست و ضرر.

همراهی "عقاب" با زاغ باعث می‌شود که او از افلاک به سوی زمین فرود آید. هنگامی که "عقاب" چشم آگاه و بصیرت بین خود را می‌گشاید متوجه شده که بر روی زمین از «باد سحر و طاق ظفر بستن فلک» خبری نیست. نتیجتاً شاعر خاک را جایگاه فرودین نسبت به افلاک برمی‌شمارد.

«در نماد شناسی کهن هم، آسمان نرینه شمرده شده و نرینگی در زبان نمادها نشانه راز آلودکارایی و اثرگذاری است و با همه بسیار نقشی در سرشت، ساده و نیامیخته است و بدین سبب دگرگونی نمی‌پذیرد و همواره بر یک حال باقی می‌ماند. زمین هم مادینه دانسته شده و نماد کارپذیری و اثرستانی است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۸۲).

ب-۹) جناس

آرایه جناس بارزترین آرایه این شعر است و زیباترین نمونه آن:

- بارها گفت که بر چرخ اثیر / باده‌ها راست فراوان تأثیر.
- ب-۱۰) واج آرایبی

شاعر علاوه بر واج آرای‌های زیبایی که در شعر "عقاب" مطرح کرده قصد تداعی عده ای معانی درونی را هم داشته‌است.

- صبح گاهی ز پی چاره کار / گشت بر باد سبک سیر سوار. (واج آرای‌ی س که صدای باد را به ذهن خواننده ارسال می کند).
- آشیان داشت بر آن دامن دشت / زاغکی زشت و بد اندام و پلشت. (واج آرای‌ی ش که تداعی کننده بد آمدن از چیزی و یا چندیش آوری است).

ب- (۱۱) استفهام انکاری

- عمرتان گرکه پذیرد کم و کاست / دیگری را چه گنه؟ کاین ز شماست. در این کاربرد هنری سؤال زاغ به قصد دریافت جواب از جانب "عقاب" نیست.

ب- (۱۲) پارادوکس

- خواست تا چاره ناچار کند / دارویی جوید و در کار کند.

ب- (۱۳) ایهام

ایهامی که در این بیت است برای خواننده عادی قابل درک نخواهد بود ولی خانلری حتما به آن نظر داشته‌است.

- آهو استاد و نگه کرد و رمید / دشت را خط غباری بکشید.
- خط غبار (غبارالحلبه، قلم الجناح) خطی است دارای ساختاری مدور و حروف ریز که چشم در دیدن آن دچار زحمت می شود. این خط در اوراقی به قطع بسیار کوچک جهت نامه-های ارسالی با کبوتر به نگارش در می آمده است (رک. فضائی، ۱۳۴۹: ۲۷۹).

ج) ویژگی‌ها فکری شعر "عقاب"

خانلری در این منظومه مسئله بودن یا نبودن را به طرز تأثیرگذار و زیبا مطرح کرده است. «زمانی اثر تأثیر تام و کامل خویش را بر خواننده برجای می نهد که اعتقاد باطنی نویسنده ناشی از عاطفه‌ی خاص و هواخواهی و اشتیاقی شدید و زودگذر نباشد و در آن صداقت بیش از اعتماد و عقل بیش از حرارت و هیجان وجود داشته باشد» (محجوب، ۳۴). همچنین آنچه در دنیای ذهنی شاعر می گذرد بر سبک و ساختار اثر هنری سایه می افکند، چراکه «هر موضوع و

فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد. خوانندگان یک اثر ادبی از روی مطالعه و آشنایی با شکل اثر معنی را که منظور گوینده است درمی یابند. فکر در قالب جمله مستتر است و جداگانه بیان نمی شود» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۷).

بنابر آنچه بیان شد، شخصیت عقاب نماد آدمیانی است با مرتبه والایی از انسانیت و شخصیت زاغ به عنوان نماد موجودی جان سخت که در برابر همه ناملائمات دوران مقاوم است و خود را با آنها وفق می دهد تا زنده بماند و زندگی کند. سرزنش و تحقیر شدن از هر سویی او را نمی آزارد و تنها «بودن» برای او مسأله است، چه با عزت و چه با ذلت. شخصیتی است دو چهره، که نه تنها دوگانگی رفتار را در برابر عقاب در پی می گیرد، احتمالاً در برابر دیگر موجودات نیز رفتاری اینگونه دارد.

عقاب در طول زندگی خود مطلقاً با این گونه افرادی حشر و نشری نداشته، چراکه پرنده‌ای است بلند پرواز که می تواند تا اوج قله رفیع سیر کند و این ویژگی، خاص این پرنده است. دیگر اینکه عقاب پرنده‌ای است که در پرواز به صورت گروهی حرکت نمی کند و نکته مد نظر خانلری تجرد و تنهایی او است. حال آنکه بر اثر ایجاد یک پرسش مهم، که یکی از پایه های اعتقادی انسانهاست به ناچار با زاغ هم کلام می شود و اینجاست که کمی از درجه والا و آسمانی خود نزول می کند تا با زاغ هم‌نشین شود. البته نتیجه این گفتگو موجب انتباه و هشپاری عقاب شده چراکه « گاهی بر اثر توجه به احوال درماندگان و رنجوران راه در انسان گله و شکایت از زندگی از بین رفته و اندیشه سپاس قوت می گیرد» (رک. سعدی، ۱۳۵۹: ۲۷). اگرچه که نباید فراموش کرد که سازش ناپذیری با مراتب نازل لازمه بزرگانه زیستن است.

عقاب پرنده‌ای است دیر صید. به دیگر سخن از آن دسته صیادان نیست که هرآنچه بر سر راهش دید به چنگال گیرد و از این صید خوشنود باشد بلکه شکار خود را دستچین می کند. آدمی نیز موجودی است مختار، خواهان رذیلت یا فضیلت. انسانی که دارای اندیشه سلیم است عمر مفید و پر ثمر را از عمر به حساب می آورد و باقی را به چیزی نمی گیرد. آن کس که در دوران حیات مادی خود تلاش و رنجی برای بهتر زیستن نکرده است، سعادت‌مند نخواهد بود و زاغی است که روزگارش به شکلی یکنواخت سپری می شود و بسا در سختی هاست که قدر و

ارزش نعمتها نمایان می شود. « آنکه جز به خواب و خور و حاجت جسم نمی اندیشد طریق ددان را برگزیده است، حال آنکه آدمیت در کسب معرفت است و دریافت سر حق و کسی که ذبون طمع و نیازمندی هاست آسان خوار و ذلیل می شود» (همان: ۳۵).

« قناعت اصلیت معتبر و موجب سعادت» (همان: ۳۴). زبان حال استغنا تسلیم نشدن در برابر متاع دنیایی و آزاد و وارسته زیستن است، که موجب توانگری خواهد شد. البته لازمه رسیدن به این جایگاه و مقام رفیع، تربیت نفس و غلبه بر اوست. آن لحظه‌ای که انسان در برابر معبود حقیقی «نقطه‌ای» می شود ناچیز، به وادی فنا رسیده است و روح و جانش عجین آرامشی پایدار می شود و نیز از اینکه تن به لجه دنیای فرودین نداده است، شادمان خواهد بود.

نتیجه

"عقاب" مشهورترین سروده پرویز ناتل خانلری است. شخصیت‌پردازی در این شعر که درون مایه‌ای داستانی دارد به خوبی ساخته و پرداخته شده است و زاغ و "عقاب" اشخاص اصلی‌ای هستند که شاکله اثر را تشکیل می‌دهند و داستان بر این دو محور استوار است.

در زمینه واژگان شاعر از لغات دیرینه و کهن چون، خون و آگنده و نیز لغات عربی بهره برده است که امروزه کاربرد ندارد و برای خواننده امروزی ایجاد نوعی شگفتی می‌کند. در زمینه نحو هم شاعر چون شیوه پیشینیان فعل را مقدم آورده و جملات را کوتاه، یکی پس از دیگری قرار داده است.

در مثنوی "عقاب" خلق تصاویر هنری چون استعاره، تشبیه، کاربرد فراوان جناس، واج-آرایی‌های نو، مجاز، ایهام، کنایه و پارادوکس به اثر جنبه ادبی بخشیده است. همچنین با بهره‌گیری از قوافی و قالب متناسب با موضوع، جنبه ادبی شعر را دو چندان نموده است. از دیگر ویژگی‌های ادبی بارز شعر "عقاب" نمادگرایی است که در آن زاغ سمبل افراد محافظه کار و "عقاب" نمادی است از افراد روشن فکر که شاعر بدین وسیله توانسته است اندیشه بودن یا نبودن را به مخاطب خود القا کند.

موضوع منظومه عقاب مرگ است اما مقصود شاعر نابودی جسم مادی نیست بلکه آنچه مدنظر است، نابودی اصالت و عزت نفس انسانی است. یعنی انسانی که اشرف مخلوقات است

تن به پستی شرایط روزگار خود داده و در برابر آنها سر تعظیم فرود آورد. خانلری این‌گونه زندگی را متفاوت با مرگ نمی‌داند و در ضمن سروده خود خواهان تنبه و هشیاری مخاطب است. در پی چنین تفکری، مسئله مقاومت و پایداری مطرح می‌شود و جامعه را به سوی یکی شدن و یکی ماندن سوق می‌دهد.



منابع

- ۱) اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- ۲) بهار، محمد تقی. (۱۳۸۱). سبک شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۱، تهران: زوار.
- ۳) داد، سیما. (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- ۴) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵) سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۵۹). بوستان. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ۶) سمیعی (گیلانی)، احمد. (۱۳۸۶). مبانی سبک شناسی شعر. نشریه علمی - پژوهشی ادب پژوهی. شماره دوم.
- ۷) شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). موسیقی شعر. ویرایش ۳، تهران: آگاه.
- ۸) شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک شناسی [ویراست ۲] تهران: میترا.
- ۹) فضائی، حبیب الله. (۱۳۴۹). اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی. اصفهان: انجمن آثار ملی اصفهان.
- ۱۰) عظیمی، میلاد. (۱۳۸۸). "عقاب": نقد و تحلیل اشعار پرویز ناتل خانلری. تهران: سخن.
- ۱۱) کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۶). پرنیان پندار: جستارهایی در ادب و فرهنگ. تهران: روزنه.
- ۱۲) محبوب، محمدجعفر. (۱۳۵۰). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: دانشسرای عالی.
- ۱۳) مدرس زاده، محمدرضا (۱۳۸۷). سبک شناسی قافیه در شعر فارسی. نشریه علمی - پژوهشی گوهر گویا. سال دوم. شماره ۷.
- ۱۴) میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان. تهران: سخن.
- ۱۵) ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). مجموعه ماه در مرداب. تهران: معین.
- ۱۶) وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۲). وزن و قافیه شعر فارسی. تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۷) همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ دهم: هما.
- ۱۸) یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۸). جویبار لحظه‌ها: جریان‌های ادبی معاصر ایران. تهران: جامی.
- ۱۹) یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). چشمه روشن. تهران: علمی.